

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ . تُؤْتِي أُكْلَهَا  
كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ  
اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ .

## سلام علیکم

همه می دانید غاصبان بی رحم سرزمین فلسطین مانع رسیدن آب به باغات زیتون و بادام فلسطینیان می شوند. برای کشاورزان و باغبانان فلسطینی حفظ کشاورزی و باغداری در زمین های آباء و اجدادی شان علاوه بر امرار معاش، نماد مقاومت در برابر ظلم غاصبان است. برای مقابله با کم آبی تحمیلی، ایشان به راه مؤثری که از پدران شان آموخته اند عمل می کنند: درختان میوه خود را بر درختان بادام تلخ که ریشه هایی بسیار عمیق و مقاوم دارند پیوند می زنند. بادام تلخ در مواقع خشکسالی از انواع دیگر درختان مقاوم تر است. در مقابل آفات هم مقاوم تر است. توجه به ریشه ها، راز موفقیت باغبانان فلسطینی است. اما، بسیاری از محققین و علمای روزگار ما متخصص شاخ و برگ ها هستند و از ریشه ها غالباً غافل اند. مدام در بسط شاخ و برگ علوم می کوشند بدون این که از حال و روز ریشه های آن ها خبر داشته باشند و همین روحیه، معرفت ایشان و نتایج آن را در برابر سختی ها و آفات آسیب پذیر می کند.

مسئله زبان یکی از دغدغه های بسیار مهم و مستمر ما در ایران بوده است. طی سالیان طولانی مراد و همکاری با دوستان عالم مان در مالزی و اندونزی، هند و پاکستان، اوگاندا، استرالیا و نیوزلند، ترکیه، لبنان و فلسطین و آفریقای جنوبی دیده ایم که مقاومت در برابر انواع حربه های زبانی برای سلطه و استکبار، چالش مشترک همه ماست. توفیق در این رویارویی نیازمند عبور از روایت های رایج و بدیهی ظاهراً علمی، و تلاش برای فهمی ریشه ای و نواز نعمت الهی زبان است. بحث را با یک مثال ساده اما عمیق و روشنگر شروع می کنم.

همان طور که غذای سالم نتیجه کشاورزی و طبیعتی پاک است، علم و معرفت صواب و پاک هم وابسته به زبانی سالم و درست است. محقق و عالم، افکار و نظریات خود را با مواد اولیه ای که زبان در اختیار او می گذارد تهیه می کند و با دیگران در میان می گذارد. اگر طبیعت، آلوده باشد و کشاورزی هم ناسالم و مریض، تهیه غذای سالم غیر ممکن است. نتایج حرف و کار محقق و عالمی هم که در محیط زبانی آلوده و ناسالم فکر و فعالیت می کند نمی تواند از آفات و امراض به دور باشد. همان طور که بذره ای دستکاری شده و تراریخته داریم، کلمات دستکاری

شده و تراریخته هم داریم. همان قدر که سموم و کودهای مصنوعی و شیمیایی میوه‌هایی ظاهراً زیبا و درشت اما باطناً مضر و بی‌مزه و بی‌فایده به بار می‌آورند، مفاهیم و سنت‌های زبانی مصنوعی و شیمیایی هم معرفتی مسموم و توخالی تولید می‌کنند.

به نظر می‌رسد طبیعت زبانی پاک و بی‌انتهایی که مواد اولیه علم و معرفت حقه مطلوب ما را فراهم می‌کند، زبان وحی الهی است. زبان ناب قرآن، که اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - حامل آن بوده‌اند، همچون آب زندگی‌ساز، اما غالباً نامرئی قنات، در آبادی‌های فکری و علمی مسلمین جاری شده است و به آن‌ها حیات بخشیده است. خود زبان عربی، فارسی، اردو، ترکی، مالایی و باقی زبان‌های مسلمانان هر کدام به نوبه خود گنجینه‌ای از حکمت و معرفت‌اند، چون آب حیات قرآن در آن‌ها جاری شده است. پس، در باب زبان، نقطه تقابل اصلی و نهایی، میان زبان قرآنی و زبان طاغوتی است. تنوع قومی و جغرافیایی زبان‌ها باید ذیل این تقسیم‌بندی و تقابل جهانی و ریشه‌ای دیده شود. با دیدن تقابل جهانی جبهه زبان قرآنی و جبهه زبان طاغوتی می‌توان برنامه‌های استکباری در بسط زبان انگلیسی در جهان و ایران را عمیقاً فهمید و درد را از ریشه درمان کرد. تأسیس و اداره نهادها و برنامه‌های جهانی آموزش زبان انگلیسی پس از جنگ جهانی دوم که به صورت مستقیم توسط وزارت امور خارجه دولت آمریکا و دیگر نهادهای سیاسی این کشور انجام می‌شود، نشانه‌ای از گستردگی و پیچیدگی تقابل جبهه‌هاست. تنها با عبور از ظواهر رایج است که می‌توان با زبان طاغوت مبارزه کرد. باید معنای زبان را در نظام فکری خود به درستی بشناسیم و متکی بر این شناخت، با حکمت و درایت دست به اقدامات عملی بزنیم. اگر باطن زبان ما الهی باشد، همین زبان انگلیسی هم در خدمت اعتلای کلمه حق و معارف اسلام قرار می‌گیرد. و اگر خدای نکرده مراقب نباشیم و به بیگانگان اجازه دهیم حتی در آموزش زبان فارسی، این حصن و بنیان مرصوص فکر و تاریخ و جامعه ما، دخالت و نفوذ کنند، آن گاه فارسی مستحیل در فرهنگ استکباری هم می‌تواند تأمین‌کننده منافع مستکبرین باشد. عشق ما به گنج عظیم الهی نهفته در فارسی است که ما را به صیانت از آن وامی‌دارد تا هم میراثی که در این زبان برای ما به

امانت گذاشته شده است را حفظ کنیم و هم نقش فارسی در حفظ پایه‌های صلابت و سلامت جوامع مان را همچنان زنده و مؤثر نگاه داریم.

معنایی از زبان که ذکرش رفت آن را تبدیل به یکی از گذرگاه‌های حتمی و اصلی تحول علوم می‌کند. تحول در زبان، ریشه‌های تحول علوم را عمیق و محکم می‌کند و تشتت و پیریشانی ظاهری موجود را که به نظر می‌رسد یک مانع مهم در برابر پیشرفت مباحثات و اقدامات تحولی است، به سمت هم‌زبانی و همدلی سوق می‌دهد. چندین سال است که همراه با جمع منسجمی از علمای ملت‌های مستضعف در راه تحول علوم تلاش می‌کنیم. ورای جریان‌ها و گفتمان‌های غالب علمی که دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و انتشارات مطرح اروپایی و آمریکایی در جهان به وجود می‌آورند، عالمان صدیق، فهیم و نورانی‌ای در گوشه و کنار عالم هستند که از شهرت فراری‌اند و از ظواهر علمی برکنار، اما فهیمی عمیق از بواطن نیروهایی دارند که سعی در اداره جریان علوم و تعلیمات در جهان امروز دارند. ایشان پایه اصلی شخصیت علمی و کارهای تحقیقی‌شان را در محیط‌های منزوی مؤسسات بزرگ و پراوازه آموزشی قرار نداده‌اند. همیشه در میان مردم بوده‌اند، به علمشان عمل کرده‌اند و علمشان شفابخش در ده‌های مردمشان بوده است.

تحول علوم، و به خصوص تحول در علوم انسانی، نیازمند استقامت است و زبان قرآن و عترت همچون نوری است که با روشن کردن لغزشگاه‌ها و پیچیدگی‌های بازار علم در جهان امروز، استقامت در مسیر حق را میسر می‌کند. یکی از دوستان فلسطینی ما، بعد از انتفاضه اول مقاله‌ای با عنوان "مرغ فلسطینی و مرغ اسرائیلی" نوشته است. مرغ اسرائیلی، محصول مرغداری صنعتی است که بیرون از محیط ثابت آن در غذا و دما و نور و دارو، توانایی ادامه حیات ندارد اما مرغ فلسطینی که محل زندگی‌اش میان باغات و کوچه و خیابان‌هاست، غذایش انواع چیزهایی است که اهالی آن‌ها می‌خورند و روزهای گرم و سرد و امراض گوناگون مانع ادامه حیات او نیستند. نظام علمی و آموزشی استعماری، متخصصینی تربیت می‌کند که همانند مرغ اسرائیلی‌اند و بیرون از حیطة معنوی و مادی مألوفشان از کار و زندگی می‌افتند. اما نظام تعلیمی الهی انسان‌هایی تربیت می‌کند که حیاتشان با استقامتشان یکی است

و بهجت و نشاطشان در بودن میان مردم و رسیدگی به مسائل ایشان است. زبان قرآن و عترت، ستون فقرات این نظام علمی و تعلیمی الهی است.

مثلاً، این جمله حضرت امام علی - علیه السلام -: «**قیمه کل امرئ ما یحسنه**» که سید رضی در نهج البلاغه در وصف آن می‌گوید: «واین کلمه‌ای است که آن را بها نتوان گذارد و حکمتی همسنگ آن نمی‌توان یافت و هیچ کلمه‌ای را همتای آن نتوان نهاد». فهم عمق و وسعت این حکمت علوی و عمل به آن می‌تواند اساس نظامات علمی و تعلیمی ما را متحول کند و ما را از نظام آموزشی وارداتی که براساس حرص، سلطه و عددزدگی و فن باوری بنا شده است نجات دهد.

چه در تحقیق و چه در تعلیم، در دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها، آنچه همیشه انجام داده‌ایم و به‌صورتی خودجوش و جمعی بوده، چندی است ذیل عنوان «زبان مقاومت» به دوستانمان معرفی می‌کنیم. زبان مقاومت یعنی همان‌طور که زمین، محمل خداداد زندگی دنیوی بنی آدم است و باید با مقاومت ما مستضعفین از ظلم و نفاق مستکبرین پاک شود، زبان هم بستر حیات فکری و معنوی انسان است که حفظ سلامت و نورانیت آن، با مقاومت و ایستادگی، وظیفه الهی ماست. زبان مقاومت تلاش برای احیای زبان فطرت است.

فعالیت‌ها و اقدامات بنده، همیشه ثمره همراهی‌های با صدق و صفای جوانان و دانشجویان بوده است. و بر اساس تجربه شهادت می‌دهم که امروز، مثل همان سال‌های عزیز دفاع مقدس، دوستان جوان ما با عشقی عمیق به اعتلای اسلام و ایران، جهاد سخت و پیچیده تحول روحی و فکری برای پیشرفت در راه علم و تحقیق را بر خود واجب می‌دانند. یکی اهل دزفول است و مقاومت و ایثار و برای تهیه و تدوین کتاب یادگیری زبان انگلیسی در دامن مکتوبات و خاطرات شهدا و جانبازان و ایثارگران دفاع از زادگاهش و جبهه جهانی مستضعفین کار می‌کند. دیگری با مطالعه تفاسیر زیر نظر اهل فن، در کار فهم و تفسیر قرآن است و تحقیق درباره معلم قرآنی و در حاشیای آن ساختن و پرداختن کتابچه‌های آموزش زبان انگلیسی برای بچه‌های اهل قرآن. چند نفری با بچه‌های دبیرستانی کار می‌کنند و

مسیر اصلی کارشان یادگیری زبان انگلیسی است از طریق گفتگوهای شفاهی و مکتوب عمیق و مستمر دربارهٔ چالش‌های سبک زندگی بچه‌ها در مدرسه و خانه و جامعه.

با محققین جوان سال‌ها با بچه‌های دبستانی و دبیرستانی در یادگیری فارسی و انگلیسی همراه بوده‌ایم. به دور از عادات منجمد و مصنوعی آموزشی و بدون پیرایه‌ها و واسطه‌های ساده‌سازی و ساده‌لوحی عصر، شاهنامه فردوسی و منطق الطیر عطار و مثنوی مولوی و گلستان سعدی به‌میان بچه‌ها آمده‌اند و ظرائف سواد و اخلاق را به ما و ایشان آموخته‌اند.

حرف آخر اشاره‌ای دوباره و بسیار مختصر دربارهٔ معلم قرآنی است. با الهام از تعبیر زیبای امام راحل - رحمه الله علیه - که فرمودند معلمی شغل انبیاست، می‌توان گفت شاید وظیفهٔ معلم حقیقی حرکت در مسیر وظایف انبیاست: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ . معلم باید برای رشد خود و شاگردانش در هر سه جهت تلاش و مجاهدت کند. و بداند و بفهمد که این همه باید ختم شود به اقامهٔ قسط که هدف تمام انبیاء بوده است: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. معلم باید اعمال و اورادش، "کُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا" باشد. یعنی معلمی، شغل نیست که چیزی جدای از زندگی معلم باشد. کتاب درس، متنی نیست که جدای از قلب و ایمان و عقیدهٔ او باشد. زندگی جاری میان معلم و شاگرد نباید گرفتار غل و زنجیر رشته و نمره و مدرک شود، باید غورِ جمعی، خالصانه و خردمندانه در اعماق دریای فطرت و معرفت باشد. به تعبیر دیگر، نظام علوم و تعلیمات ما، در محتوا و شکل، باید توحیدی باشد. و این تعلیم توحیدی امری است که ما در طول سال‌های انقلاب در حضرت امام - رحمه الله علیه - و حضرت عالی دیده‌ایم و آموخته‌ایم که رهبری کشور و انقلاب و کثرت بی‌انتهای مشغله‌ها، شما را از معلمی در معنای حقیقی آن دور نکرده است، بلکه همراه و مُقَوِّمِ آن بوده است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته